

# An Analytical Investigation And A Comparative Narrative of the Semantic Structure of the Holy Qur'an's Use of "Muttaqin" With Special Emphasis on Surah al-Baqarah

(Received: 2022/07/31- Accepted: 2023/04/30)

DOR: <https://dor.l.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.10.5>

Fatemeh Alaei Rahmani<sup>1</sup>, Fahimeh Gholaminejad<sup>2</sup>

## Abstract

Ahl-e-taqwā (اهل التقوى) is known as "muttaqin" in the Qur'anic terms, is a frequently used term in the Holy Quran with a specific semantic background. Reviewing the wide range of meanings associated with the concept of "muttaqin" in the Holy Qur'an and analyzing the structure and the context of verses focused on the concept of "taqwā" would lead to a true and comprehensive understanding of the Qur'anic verses. Extracting the structural understanding of "muttaqin" based on the situated conceptualization as well as referring to the hadiths, this inquiry aims to address the raised question which Qur'anic terms and concepts have semantic relations with "Muttaqin"? Studying the literal meaning of "taqwā" in the Holy Qur'an and based on descriptive-analytical method reveals that it includes meanings such as preservation, protection, fear, caution, and avoidance. Through the analysis of the syntagmatic concepts and their usage, we figure out that the term encompasses various meanings from fearing the divine punishment to the inspiration of good social concepts such as justice, speaking the right words, and avoiding rebellion or prejudice. In the context of the Qur'anic surahs, "taqwā" is an all-encompassing term that embodies all that is good and avoids all that is bad. Notably, the term "Ahl-e-taqwā" is not only used in the Holy Qur'an to summon the pious, but also the pagans.

**Keywords:** The Holy Qur'an, Surah al-Baqarah, Muttaqin, Syntagmatic relations, The situated conceptualization, typology of the narratives of "muttaqin".

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۴

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

1. Associate professor of Quran and Hadith Sciences, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f.alaei@alzahra.ac.ir

2. Ph.D Student of Quran and Hadith Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran. (Corresponding Author) Email address: fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir



## معناشناسی واژه متقین بر اساس روابط هم‌نشینی و تقابل معنایی در نظام معنایی قرآن با تأکید بر سوره بقره

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)  
DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.10.5>

فاطمه علایی رحمانی<sup>۱</sup>

فهیمه غلامی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

اهل «تقوی» در لسان قرآن به «متقین» نام بردار هستند. این واژه در زمره واژگان پرسامد قرآنی است و در نظام معنایی قرآن در ارتباط با کلمات دیگر صبغه معنا شناسانه ویژه‌ای می‌یابد. طیف وسیع و گستردگی مفهوم متقین در قرآن و بررسی ساختار و سیاق آیات متمرکز بر فهم «تقوی» سبب فهمی درست و جامع از آیات قرآن می‌شود. نوشتار حاضر ضمن استخراج فهم ساختاری متقین با توجه به سیاق مقامی و مقالی، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که مطابق آیات قرآنی کدام‌یک از واژگان و مفاهیم با «متقین» بر محور هم‌نشینی، دارای رابطه معنایی یا تقابل معنایی‌اند. بررسی توصیفی تحلیلی معنای لغوی «تقوی» در قرآن حکایت از آن دارد که تمامی معانی گفته‌شده برای آن از جمله: حفظ، ستر، خوف، حذر، تجنب ذیل این معنا قرار می‌گیرند. از ره گذر تحلیل کاربردها و مفاهیم هم‌نشین با این واژه مشخص شد که مفاهیمی مانند: ترساندن از عذاب الهی تا القای مفاهیم نیکوی اجتماعی نظیر: عدالت، قول سدید، عدم عصیان، عدم تعصب را در برمی‌گیرد. در حقیقت، مفهوم «تقوی» در بافت سوره‌های قرآن، مفهومی همه‌گیر است بدین معنی که همه نیک‌ها را شامل شده و همه بدی‌ها را از خود نفی می‌کند و در حقیقت اهل تقوا اختصاص به مؤمنین ندارد بلکه در قرآن مشرکان و کفار هم دعوت به تقوا شده‌اند.

**کلمات کلیدی:** قرآن کریم، سوره بقره، متقین، معناشناسی، روابط هم‌نشینی، تقابل معنایی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. [f.alace@alzahra.ac.ir](mailto:f.alace@alzahra.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)

[fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir](mailto:fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir)



## مقدمه و بیان مسئله

اهمیت کشف مفاهیم قرآنی و کاربرست آن برای انسان امروز به اندازه ارزشمندی قرآن برای مسلمانان است. کشف یک ساختار و پیشبرد آن، هدف اولیه در این مسیر بوده و نتیجه آن فهم زبان و مفاهیم قرآن است. طیف وسیع آیات «متقین» و تبیین نشدن دقیق حوزه معنایی این واژه سبب شده است روش جامع که شامل: واژه‌شناسی، کانون‌های کاربردی متقین، فهم ساختاری متقین با توجه به سیاق مقامی و مقالی به‌درستی و به‌صورت کامل بیان نشود، در حقیقت یکی از مشکلات طرح‌های تحقیقاتی، رویکرد گزینشی به موضوعات پژوهش است. (قراملکی، ۱۳۹۰: ص ۳۰) برای حل این مسئله رویکردی جامع‌نگر می‌تواند برای درک مفاهیم قرآنی کمک‌کننده باشد. بدین روی این مقاله با نگاه کلی و متن محور در تلاش است تا به مفهوم «متقین»، به شکل جامع دست یابد و از آنجا که مفاهیم قرآنی به‌عنوان یک متن منسجم، با یکدیگر همگرایی و ارتباط معنایی دارند؛ لذا استقصای موارد خاص و تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده می‌تواند، منجر به شناخت از مفاهیم آن شود. (جلالی کندری، ۱۳۸۹: ص ۶) در این پژوهش، از رهگذر بررسی رابطه معنایی مترادف و متضاد «متقین» با واژگان و مفاهیم دیگر، جایگاه معنایی «متقین» در نظام کلمات قرآنی تبیین می‌شود. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. مطابق آیات قرآنی کدام‌یک از واژگان و مفاهیم با «متقین» بر محور هم‌نشینی، دارای رابطه معنایی یا تقابلی معنایی اند؟
  ۲. بررسی و تحلیل روابط هم‌نشینی در مفهوم شناسی متقین، ما را به چه تفسیری از این واژه می‌رساند؟
- فرض آن است که بررسی سیاق مقامی آیات، سبب درک درست و فهم گسترده معنایی تقوا می‌شود. لذا بازشناسی ماهیت عناصری که شبکه معنایی «متقین» را شکل می‌دهد، ضروری است.

### ۱. پیشینه پژوهش

بحث بازکاوی سوره بقره بر اساس مفهوم شناسی واژه «متقین»، از مباحثی است که به شکل مجزا و در قالب یک مطلب مستقل کمتر به آن توجه شده است و بیشتر مقالات به‌صورت کلی، آمیختگی مفهومی سوره بقره را مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله می‌توان به مقاله «بازکاوی سوره بقره بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی» اشاره کرد. این مقاله به کوشش مرتضی قائمی و همکاران در شماره هفدهم مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است و مقوله آمیختگی مفهومی در سوره بقره را به نحو اعم مورد بررسی قرار داده است. (قائمی و همکاران،

۱۳۹۸: ص ۵۹-۸۴) علیرضا محمدرضایی و اکرم مرادمند نیز در همچنین صدیقه مهدوی کنی در کتاب «ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن (رویکردی معناشناختی)» به بررسی معانی مفردات اخلاقی قرآن از جمله تقوا پرداخته (مهدوی کنی، ۱۳۸۸) لیکن باید گفت به‌رغم اهمیت بررسی مجزای مفهوم تقوا تاکنون اثری مستقل درباره آن، تدوین نگردیده است. از جنبه‌های نوآورانه پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته آن است که اولاً گونه‌شناسی روایات تفسیری در معنای «متقین» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، چیزی که در کارهای پژوهشی گذشته به آن پرداخته نشده و در قالب یک مقاله مستقل به آن توجه نشده و جوانب متفاوت آن بررسی نشده است. ثانیاً با برآیندهای روایی، مقامی و مقالی «متقین»، تصویری روشن‌تر از مفهوم «متقین» ارائه شده است.

## ۲. واژه‌شناسی «متقین»

اهل «تقوی» در زبان قرآن به «متقین» متصف شده‌اند. واژه «متقین» از ریشه (وقی) شامل معانی: حفظ (جوهری، ۱۳۷۶ق، ص ۲۵۲۷) سان، ستر عن الأذی، حذر، ثبت، حذف، خفف، تجنب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵/ ص ۴۰۲) این معانی گاه ذیل روایتی از صحابه نقل شده است، برای نمونه، از معاذ نقل شده است که «تَوَقَّ كَرَامٌ أَمْوَالَهُمْ، یعنی از بهترین و نفیس‌ترین اموالتان پرهیز کنید و آن‌ها را صدقه ندهید، و حد وسط را نگه‌دارید نه خیلی زیاد و عالی صدقه بدهید نه خیلی کم و نازل. یا ذیل آیه «یا ایها النبى اتق الله» آمده است که «اتق الله» به معنای ثابت قدم بودن و استواری و ادامه دادن آن راه است. (همان: ص ۴۰۱) دیگر معنای‌ای که برای (وقی) ذکر شده است از جمله: حفظ، صیانت کردن، حذر کردن، همگی در مفهوم نگهداری مشترک هستند. مقصود از این نگهداری غالباً حفاظت از چیزی است که موجب ضرر و زیان است. همان‌طور که گفته شده: «قِ عَلَى ظُلْعِكَ، أَى الزُّمَّةُ وَأَنْبُغٌ عَلَيْهِ، از کاری که در توان تو نیست پرهیز کن. «ستر عن الأذی» که از معنای (وقی) است به معنی دوری از آزار رساندن هرچند کم باشد. معنای ترس و حذف نیز از دیگر معنای گفته شده برای (وقی) می‌باشد. اهل لغت استفاده از معنای زین اسب و همچنین اسب را برای لفظ (واق) متذکر شده‌اند، کاربرد نخست هنگامی است که پشت ستور را مجروح نکند. و کاربرد دوم زمانی استفاده می‌شود که اسب بیمار باشد و لنگ راه برود. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵/ ص ۲۳۹) «وقی» به معنای دفع چیزی با چیز دیگری است و وقایه یعنی چیزی که نگه‌دارنده است. اتق الله یعنی بین خود و او را نگهدار به عبارتی دیگر حد خود را بدان! قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ شِقَّ تَمْرَةٌ»، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آتش جهنم را از خود دفع کنید گرچه با قسمتی از خرما». آنچه به‌ندرت در معنی

«وقی» گفته شده، بدی اندک و کم‌اهمیت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ص ۱۳۱) باز در حدیث از علی (علیه‌السلام) آمده است: «کنا إذا حمرّ البأس اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله، هنگامی که جنگ شدت می‌گرفت رسول خدا (ص) برای ما مانند سپری در برابر دشمن بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ج ۱/ ص ۱۹۳) «وقیت الشیء» یعنی حفاظت و پوشاندن آن. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «من سأل وله أوقية فقد سأل النَّاسَ إِحْفَافًا». که هر کس درخواست کمک کند در حالی که نزدش ۴۰ درهم باشد، درخواست وی از مردم به اصرار بوده است. (زمخشری، ۱۴۱۷ق: ج ۳/ ص ۳۷۳)

از نظر دلالت زبانی صفت «اتقی» ممدوح‌تر از «متقی» است به این خاطر که از صفت جاریه بر فعل مبالغه عدول کرده است، و نیز از نظر دلالت شرعی «متقی» ممدوح‌تر از «مؤمن» است زیرا «مؤمن» به ظاهر حال اطلاق می‌شود در حالی که «متقی» به کسی که در «تقوی» به خبرگی رسیده است اطلاق می‌شود. توجه به این نکته لازم است که تفاوت «متقی» و «مؤمن» مربوط به بحث‌های شریعت هست (نه بحث‌ها زبانی و لغوی). فرق «اتقا» و «خشیت» نیز در این است که «اتقاء» به معنی خویشنداری از چیزی است که انسان از آن ترس دارد و این در «خشیت» وجود ندارد. (عسکری، ۱۴۰۰ق: ص ۲۱۶) در جمع‌بندی (وقی) در آرای لغت‌شناسان می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: حفظ و نگهداری از آسیب رساندن به خود و دیگری به هر نحوی، - مثلاً پرهیز از کاری که در توان انسان نیست - نوعی ترس همراه با خویشنداری، - این امر محقق فقط در نسبت انسان به خداوند تبارک و تعالی مطرح است، - ثابت قدم بودن و استواری در راه حق، حد خود را دانستن و نوعی عدالت در رفتار است. این معانی همگی در نسبت «حفظ» و «نگهداری» تحقق می‌یابند. به عبارت دقیق‌تر معنای اصلی (وقی) همان «دفع ضرر چیزی با چیز دیگر» («الاتقاء ان تجعل بینک و بین ان تخافه حاجزاً یحفظک»). (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ص ۳۰۵) است و معانی بالا توسعه یافته و به مناسبت موقعیت، مفاهیم مختلفی را ایفاد می‌کنند. همه آن معانی را می‌توان با این معنای آخر توضیح داد. برای نمونه عدالت و ترس هر کدام به نوع خود دفع ضرری است که در آینده ممکن الوقوع است. قبل از اسلام «تقوی» به معنای قرآنی آن که ترس از عذاب خدا باشد نبوده است بلکه به معنای دفع ضرر چیزی از خود یا دیگری با چیز دیگری بوده است. مانند این بیت: «إن یتقون بی الأسنه لم احم/ عنها ولكن تضایق مقدمی» هنگامی که دوستانم مرا سپر خود در برابر دشمن قرار می‌دهند دریغ نمی‌کنم ولی نمی‌توانم خوب پیش‌روی کنم و جای من تنگ می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ص ۳۰۵) کاربرد قرآنی این معنی را می‌توان به روشنی در آیه «أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (زمر/ ۲۴) مشاهده کرد. گویی کسی که خود را از عذاب دور می‌سازد، دستانش

بسته است و صورتش را حایل می‌کند، آیا چنین کسی از عذاب الهی می‌تواند فرار کند؟ (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ص ۳۰۷-۳۰۵)

### ۳. رابطه معنایی و ترادف متقین با واژگان دیگر

مشقات ماده (وقی) به فراوانی در قرآن به کار رفته است. واژه تقوی بیش از دویست بار در قرآن کریم آمده و به شکل اسمی، متقین یا متقون ۴۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. (رفعت نژاد و مؤمنی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۸) در ۳۲ آیه از سوره بقره؛ از مشقات تقوی استفاده شده است. (قرآن کریم ترجمه فولادوند، ۱۸ ۵۱۴ ه.ق: ص ۲- ۵۰) اکنون به بررسی برخی آیات که رابطه معنایی و ترادف با مفهوم متقین دارد، می‌پردازیم.

۱-۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (احزاب / ۱) تقوای خدا را در برابر اطاعت از کافران و منافقان قرار می‌دهد. در ادامه فرمود: ﴿وَاذْكُرْ لِلَّذِي اتَّعَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَ...﴾ (احزاب / ۳۷) و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: «همسرت را پیش خود نگاه‌دار و از خدا پروا بدار» (قرآن کریم ترجمه فولادوند، ۱۸ ۵۱۴ ه.ق: ص ۴۲۳) هم‌نشینی کلمات «تقوا» و «خشیت» در این آیه نشان می‌دهد رابطه معناداری بین آن‌ها وجود دارد. مضاف بر این که موضوع این دو مفهوم خداوند تبارک و تعالی می‌باشد. اما در این آیه واژه سومی نیز آمده است. «خفی» به پنهان کردن چیزی که مکروه است (راغب، ۱۲ ۱۴۱ ق: ج ۱ / ص ۳۰۳) گفته می‌شود. در آیه آمده است: ﴿وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُنْفِي فِي نَفْسِكَ﴾، یعنی پیامبر به زید می‌گفته است، تو تقوای پنهان کن! و خود پیامبر هم امری را که مکروه می‌پنداشته پنهان می‌کرده است. هم‌نشینی «خفی» و «تقوی» در اینجا ما را به نتیجه لغوی «تقوی» که دفع چیزی با چیز دیگر بود متوجه می‌کند. و این نشان می‌دهد، «خشیتی» که در آیه استعمال شده است نشان از نوعی خویش‌داری حضرت رسول (ص) را دارد. (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ص ۳۰۴)

۲-۳. «تقوی» نوعی «خشیت» همراه با خویش‌داری و ترس در برابر یگانه معبود هستی می‌باشد و به هیچ وجه ترسی از نوع معمولی نیست. ترادف «خشیت» و «مشفقون» در معنای «تقوا» در آیات ﴿لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء / ۴۸-۴۹) به کار رفته است. (همان: ص ۳۹۹) اگر به کاربرد قرآنی «خشیت» دقت کنیم، این واژه احساس سنگین ترس فوق‌العاده شدیدی را توصیف می‌کند که حواس ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثال زیر این وجه را به خوبی نشان می‌دهد: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فََمَا لَهُ

من هاد) (زمر / ۲۳) توصیفگری واژه خشیت در مثال زیر نیز توصیف گری واژه خشیت به خوبی نموده شده است. آشکار است که در اینجا ترس از خدا، نشان از چیزی است که سرشار از یک نیروی عظیم است: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر / ۲۱) (همان: ص ۴۰۱) ۳-۳. واژه بعدی که در بافت قرآنی مترادف «خشیت» به کار می‌رود، خوف است. برای مثال در آیات ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَتَمَخَّفَ وَرَكَّ وَلَا تُخَشِّئْهُ﴾ (طه / ۷۷) در این بافت غیردینی مفعول واژه «خشیت» فرعون و گرفتار شدن به دست اوست که هم معنای «خوف» به کار رفته است. (همان: ص ۴۰۲) واژه «رهب» نیز در برخی بافت‌های خاص قرآن هم معنای «تقوی» است. این هم معنایی به خوبی در آیه ﴿وَقَالَ ادْعُلُوهُ لَاتَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِثْنَيْنِ إِنَّهُمْ آلُ مَاهُو إِلَهُ وَاحِدٌ فَاِنِّي اُنۢبَاۗءُ فَارۢبُۢوۢنَ وَلَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ وَلَهُ الدِّیۡنُ وَاۡصَابَاۡ فَعۢبَرِ اللّٰهُ تَتَّقُوۡنَ﴾ (نحل / ۵۱-۵۲) (همان: ص ۴۰۶) ۳-۴. فعل ماضی «اتقوا» در قرآن همراه با پاداش الهی در قیامت است. (رک: بقره / ۱۰۳ و ۲۱۲؛ آل عمران / ۱۵ و ۱۷۲ و ۱۹۸؛ مائده / ۶۵ و ۹۳؛ اعراف / ۹۶ و ۲۰۱؛ یوسف / ۱۰۹؛ رعد / ۳۵؛ نحل / ۳۰؛ نحل / ۱۲۸؛ مریم / ۷۲؛ زمر / ۲۰ و ۶۱ و ۷۳) و فعل امر «اتقوا» نیز در آیات قرآن همراه با آگاهانیدن انسان به روز قیامت و شدت عذاب جهنم برای کافران و بشارت به مؤمنان است. (بقره / ۴۸، ۱۲۳، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۲۳) در برخی دیگر همراه مصادیقی مانند پرهیز از ربا (بقره / ۲۷۸) و عدالت در دین می‌شود. (بقره / ۲۸۲) در دسته دیگری از آیات این گروه فعل «اتقوا» همراه با ذکر نعمت‌های پروردگار است. (مائده / ۵۷، ۹۶، ۱۱۲، ۱۵۵) دسته چهارم همراه فعل امر «اتقوا» دستور به عملی صالح و نیکویی دیگر می‌دهد، برای مثال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه / ۱۱۹) یا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب / ۷۰) همچنین است در آیه ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر / ۱۰) همچنان که در برخی آیات از برخی امور ناشایست باز می‌دارد مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا يٰۤاُتَمَّ بِمَا كُنتُمْ فَعَلُوا كَلِمًا لَّيْسَ بِهَا بِأَعْيُنٌ مَّرْكُومَةٌ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (احزاب / ۱۲) این هر دو در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَرْتُمْ فَلَا تَتَّجَرُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالنُّتُورِ وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مجادله / ۹) یکجا محقق شده است. در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا إِلَيْهِنَّ وَأَتَقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِّنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَن يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (طلاق / ۱) در ضمن بیان

احکام زنان مطلقه، اخراج نکردنشان تا سر آمدن عده‌شان از خانه را، باقی ماندن در حدود الهی دانسته و تعدی از آن را ظلم به نفس می‌داند. شایان توجه است که معنای واژه تقوا در آیات مکی نشان از نوعی شدت و ترساندن از عذاب روز قیامت دارد، (اکثراً افعال امر «وقی») و کاربرد آن در آیات مدنی شامل بشارت مؤمنین و اعتدال در مسائل اجتماعی و امور معنوی می‌شود. (اکثر افعال ماضی «وقی» (ایزوتسو، ۱۳۶۴: ص ۳۰۴)

۳-۵. یکی از مترادف‌های پر کاربرد «تقوی»، «ایمان» است. برای مثال در آیه (زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (بقره/ ۲۱۲) رابطه نزدیک میان «ایمان» و «تقوی» مشاهده می‌شود. به طوری که می‌توان وجود یک استلزام را بین آن دو مدعی شد. با این بیان که: هر گاه الف وجود داشته باشد، ب نیز وجود خواهد داشت. توجه به این نکته حایز اهمیت است که در این رابطه «ب» یعنی تقوی، اغلب به صورت یک جمله امری بیان می‌شود. مانند آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/ ۵۷) بنابر این دانستیم که شبکه عظیم معنایی در مفهوم «تقوی» در قرآن وجود دارد.

#### ۴. تقابل معنایی و متضاد متقین با واژگان دیگر

در ادامه به بررسی برخی آیات که تقابل معنایی و متضاد با مفهوم متقین دارد، می‌پردازیم.

۴-۱. با توجه به آیه (وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْمُهَادِّ) (بقره/ ۲۰۶) «عزّه بالاثم» در تقابل معنای «تقوا» است. «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» یعنی: نوعی غرور، خودپسندی، لجاجت و تعصب (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ص ۳۲). نتیجه غرور و خودپسندی، گناهی است که در دل ایجاد می‌شود. و با توجه به آیه قبل که فرمود: (وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) (بقره/ ۲۰۵) روشن می‌شود که فرد لجوج در عمل خویش شدید الخصومه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲/ ص ۹۶) بنابر این متضادهای «متقین» که شامل: «عزّه بالاثم»، «تولی» می‌باشد، به معنای لجاجت، تعصب، خصومت شدید در ایجاد فساد و اعراض از گفتگو توسعه می‌یابند.

۴-۲. در آیه (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ مَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظُلُمَاتُهَا لَيْسَ فِيهَا كُفْرٌ بَلْ هِيَ كَقَرْنٍ مَدِينَةٍ تَحْتِهَا كُنُوزٌ مَثُورَةٌ لَا تُحِيطُ بِهَا الْقُلُوبُ وَلَا تَعْلَمُهَا إِلَّا الْقَلِيلُ وَالْغَلْبُ عَلَى الْغَالِبِ) (آل عمران/ ۱۵) «تقوا» هستیم. (ایزوتسو، ۱۳۹۴: ص ۳۹۶-۳۹۸)

#### ۵. ترکیبات مترادف با مفهوم متقین

در این قسمت به بررسی ترکیبات هم‌معنا با مفهوم «تقوی» می‌پردازیم. وجود ترکیباتی



مانند «لباس التقوی»، «اهل التقوی» قابل توجه و بررسی می‌باشد.

۵-۱. یکی از کلماتی که با واژه «تقوی» در قرآن ترکیبی جدید به وجود آورده است، واژه «لباس» است. در آیه (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا لِيَأْخُذَ بِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ) (اعراف / ۳۶) ترکیب «لباس التقوی» بالباس فیزیکی مقایسه شده است. تفاوت جالبی بین دو لباس ظاهری و باطنی وجود دارد. به طوری که خداوند سبحان در عبارت «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» انسان را از حکم لباس ظاهری که موجب پوشاندن زشتی‌هاست و زینتی برای انسان است، به لباس باطن متوجه می‌کند. لباس باطنی که بدی‌ها و زشتی‌های درونی انسان را می‌پوشاند و مانع گناهان و شرک بوده و این لباس همان «تقوی» است. (طباطبایی، ۱۷۴۱۷ق: ج ۸/ ص ۷۰-۷۱) برخی تفاسیری که برای «لباس التقوی» ذکر شده، با یکی از مترادف‌های «تقوی» که ذکر کردیم یکی است. از جمله گفته شده، منظور «خشیت» است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲/ ص ۹۷)

۵-۲. یکی دیگر از ترکیباتی که به بررسی آن در این قسمت می‌پردازیم، ترکیب «اهل التقوی»، در آیه (وَمَا يَذَّكَّرُونَ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغُفْرَةِ) (مدثر / ۵۶) است. بررسی سیاق آیات آخر سوره مدثر نترسیدن از آخرت را از ویژگی انسان‌های مجرم برمی‌شمرد. با توجه به مکی بودن این سوره این امری عادی بوده است که ترس را نشانه یقین به آخرت و عدم ترس را از ویژگی‌های مجرمین بدانند. در آیه مزبور قرآن را «تذکره» معرفی کرده و خداوند تبارک و تعالی را سزاوار ترس و سزاوار آمرزش می‌داند. شایستگی ترس و آمرزش خداوند وقتی معنی می‌یابد که او را صاحب اراده در تمام اعمال انسان بدانیم، نه این که خلق را آزاد در اراده دانسته و قادر بر گردنکشی و استکبار در برابر خداوند بدانیم. در نتیجه عبارت «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغُفْرَةِ» علت سیطره اراده خداوند بر اراده انسان را بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۷۴۱۷ق: ج ۲/ ص ۱۰۱)

یعنی «تقوی» پذیرش مشیئت الهی در همه جوانب زندگی است.

نکته شایان توجه در این آیه این است که «تقوی» را به خداوند نسبت می‌دهد و با ترکیب اضافی «اهل التقوی» او را سزاوار ترس معرفی می‌کند. آیه (كَلَّا بَلْ لَّا يُخَافُونَ الْآخِرَةَ) (مدثر / ۵۳) نیز اشعار بر این دارد که نسبتی بین «تقوی» و «خوف» در آیات این سوره می‌باشد. هم‌نشینی «اهل التقوی» با «اهل المغفرة» نشان می‌دهد، ترس از خداوند همراه مورد بخشش قرار گرفتن از جانب اوست. لیکن همان‌طور که گفته شد، «ترس» از معانی ثانویه «تقوی» است، البته نسبتی بین «خوف» و «تقوی» وجود دارد. معنای اصلی «تقوی» دفع ضرر چیزی با چیزی دیگر است. جالب است که این معنی با واژه «مغفرت» نسبت پیدا می‌کند. زیرا معنای «العفر» پوشاندن چیزی است

که مایه پلیدی است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۱/ص ۶۰۹)

بدین ترتیب عاملی که موجب دفع ضرر می‌شود همان «مغفرت» است. به عبارت دیگر شخص برای دفع ضرر به چیز واسطی نیاز دارد که پوشش و حفاظی بر او باشد.

۳-۵. در آیه ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب / ۳۲) دو مصداق برای «تقوی» بیان شده است، یکی مثبت و دیگری منفی یا به عبارت دیگر این دو مصداق در تقابل هم هستند و از این باب که اشیاء را با اصدادشان بشناسید به یاری ما می‌آیند. نمونه مثبت آن «قول معروف» یا سخن متعارف دینی و اجتماعی است. و در مقابل آن «نرمی در سخن» است. در این آیه کلمات «خضع فی القول» و «قول معروف» در راستای جهت‌دهی به معنای «تقوا» هستند. با این توضیح که گویی از مصادیق «تقوا» این است که زنان مؤمن با نرمی سخن نگفته، بلکه متعارف و مستقیم سخن بگویند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶/ص ۳۰۹) ترکیب دیگر که مترادف با «قول معروف» است و در بیان مصداق «تقوی» بیان شده است را در آیه: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب / ۷۰) ملاحظه می‌کنیم. «قول سدید» یا سخن راست و محکم! در بحث واژه‌شناسی نیز به نقل از اربابان لغت ثابت و استواری در معنای «وقی» ذکر شد. معنای مذکور ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ﴾ (احزاب / ۱) است. معنای «تقوی الله ودم علیه» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵/ص ۴۰۱)

در مقابل «قول سدید» و «قول معروف»، «خضع بالقول» قرار دارد، که حاکی از نوعی نرمش در سخنان زنان در برابر مردان است. اما در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ (حجرات / ۳) «غض صوت» یا پایین آوردن صدا در برابر رسول خدا(ص) و در مقابل بالا بردن آن از نشانه‌های کسانی است که خدا دل‌هایشان را برای «تقوی» آماده کرده است. آیه در مقام بیان این مهم است که با مؤمنین (چه مرد و چه زن) صدای خود را در برابر رسول خدا(ص) بالا نبرند. در آیه بعدی این سوره مفهوم «غض صوت» را روشن‌تر متوجه می‌شویم. می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون﴾ (حجرات / ۴) سیاق آیه از واقعه‌ای خبر می‌دهد که رخ داده، و اشخاص جفاکاری بوده‌اند که آن جناب را از پشت دیوار حجره‌هایش صدا می‌زدند، و در حقش رعایت ادب و احترام نمی‌کردند، و خدای تعالی در این آیه مذمتشان می‌کند، و به نادانی و نداشتن عقل توصیفشان می‌فرماید و به حیوانات و چارپایان تشبیهشان می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸/ص ۳۱۱)

۴-۵. ارتباط «قول سدید» با مفاهیم «تقوی» و «خشیت» را در آیه ﴿وَلِيَحْشَ الَّذِينَ لَوْتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضَعُفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (نساء / ۹)

به روشنی مشاهده می‌کنیم. یعنی: و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند. (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ص ۷۸) بنابراین در گستره مفاهیم قرآنی یکی از مصادیق «تقوی» دفع ضرر رساندن به خانواده است، به شکلی که با ستم به یتیمان مردم همراه نبوده و البته «سخنی راست و بجا» باشد. شاید بتوان معنای خبرگی لازمه «تقوی» را که در بحث لغوی اشاره شد، از آیه **﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾** (آل عمران / ۱۷۲) به دست آورد. در این آیه مقدماتی قبل از «تقوی» برای رسیدن به «اجر عظیم» گفته شده است: شرکت در جنگ احد، اجابت دعوت خدا و رسول، نیکی کردن و در نهایت «تقوی» پیشه کردن. علت این که اجابت دعوت خدا و رسول را پس از شرکت در جنگ ذکر کرده همان نافرمانی عده‌ای از دستور پیامبر است که منجر به شکست لشکر اسلام شد.

۵-۵. آیه دیگری که به تقدم علی «ایمان» نسبت به «تقوی» اشاره دارد، آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾** (مائده/ ۳۵) است. در این آیه «ابتغاء الوسيله» رابط بین «ایمان» و «تقوی» معرفی می‌شود. و حقیقت وسیله چیزی جز علم و عمل نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۵/ ص ۳۲۸) همچنین خداوند تبارک و تعالی در آیات ۱ الی ۵ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: **﴿الْمَذْكُورَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾** (بقره/ ۱-۵) ویژگی‌هایی که برای متقین در این آیات بر می‌شمرد مانند: هدایت به وسیله قرآن، ایمان به غیب، برپاداشتن نماز، انفاق، ایمان به قرآن و کتب آسمانی پیشین، یقین به آخرت نشان می‌دهد، «تقوی» مرحله‌ای جدا از مراحل ایمان نیست. و صفت خاص طبقه و گروهی از مؤمنین نمی‌باشد، بلکه با تمامی مراحل ایمان جمع می‌شود. دلیل بر این مدعا این است که خداوند تبارک و تعالی در ضمن بیان اوصاف «متقین»، ایمان را که دارای درجات مختلفی است، «تقوی» را جزو طبقه خاصی از «ایمان» قرار نمی‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱/ ص ۴۳) با توجه با آیات مورد بحث جمع اعتقاد قلبی (ایمان) و عمل صالح (از جمله نماز و انفاق) «تقوی» را شکل می‌دهد. منظور از خبرگی «تقوی» همین نکته است که علاوه بر اعتقاد، عمل که مربوط به شریعت می‌شود در آن دخالت دارد. با این توضیح مشکلی به وجود نمی‌آید که «تقوی» را در تمامی مراحل «ایمان» داخل بدانیم. زیرا هر مرحله‌اش با وجود عمل صالح به مرتبه‌ای از «تقوی» نسبت می‌یابد. و نیز دلالت بر جامعیت مفهوم «تقوی» و ظرفیت معنایی آن دارد.

بنابراین در ترکیبات مترادف با تقوی به بررسی هم‌نشینی آن با تعابیر قرآنی نظیر «قول معروف»، «قول سدید»، «خضع بالقول»، و همچنین به کاوش در نسبت «تقوی» با «خشیت» و «قول سدید» پرداخته شد. تقدم علی «ایمان» بر «تقوا» و رابط بودن «ابتغاء الوسیله» برای نیل از «ایمان» به «تقوا» مورد دقت قرار گرفت. در بررسی «لباس التقوی» به تقابل «تقوی» و آیین‌های جاهلی اشاره شد. در نهایت رابطه میان «تقوی»، «خوف» و واسطه‌گری «مغفرت» در دفع ضرر مورد مطالعه و دقت قرار گرفت. یکی از نتایجی که می‌توان از آیات مشتمل بر مفاهیم اجتماعی «تقوی» به‌روشنی مشاهده کرد، حس مسئولیت‌پذیری است که در این آیات قابل برداشت است. مانند آیات: (حجرات/ ۱۳، اعراف/ ۲۶، فتح/ ۲۶، حج/ ۳۷). به‌عنوان یک نتیجه کلی می‌توان بیان نمود که، علاوه بر بروز روابط عمیق و گسترده میان مفاهیم و ترکیبات قرآنی در بحث «تقوی»، وجود روابط منطقی و علی سبب تغییر جهت مفاهیم جاهلی به مفاهیم الهی و توحیدی شده است.

۵-۶. در آیات غلاظ و شداد که ماده «وقی» در آن‌ها به کار رفته است با سه رسم قرآنی رودررو هستیم: (۱) ماده «وقی» (۲) خداوند (۳) امری که اشعار بر عذاب، عقوبت یا ترساندن دارد. همچنین در مسائل اجتماعی، با سه ساخت مواجه هستیم: (۱) بازداشتن از امر اجتماعی ناروا (مانند: ظن، غیبت، نگه نداشتن عده، گفتگوی پنهانی ناشایست و ... یا دعوت به عملی نیکو (مانند: قول معروف، قول سدید، عدالت و ...)) (۲) دعوت به تقوا و بازداشتن انسان از تعدی، معصیت، عصیان و ... و دادن نوعی حس مسئولیت به فرد مؤمن (۳) محوریت موضوع خداوند. فروهشت بعدی، جایگاه مترادف‌های «تقوی» در شکل‌دهی نظم کلی و آیات متناظر است توجه به تفاوت‌های این مفاهیم به شکل‌گیری مفهوم اصلی «تقوی» در قرآن کمک می‌کند. برای مثال در اکثر آیات «تقوی» به‌عنوان آخرین منزل از اعمال صالح مانند: استجاب رسول، عمل صالح بیان شده است. به عبارت دقیق‌تر، «تقوی» نتیجه پل‌ی است که از ایمان آغاز شده، با عمل صالح امتداد یافته تا به «تقوی» می‌رسد. اینک مناسب است به پیاده‌سازی ساخت‌های قرآنی «تقوی» در آیات مورد کاوش پردازیم. مؤلفه‌هایی که در آشکارسازی مفهوم «متقین» همراهی دارند، عبارتند از: (۱) شک نداشتن به قرآن (۲) هدایت‌گری قرآن نسبت به متقین (۳) ایمان به غیب از مصادیق «تقوی» (۴) برپایی نماز (۵) انفاق (۶) ایمان به قرآن و کتب آسمانی گذشته (۷) بر هدایت پروردگار بودن (۸) رستگاری.

رابطه‌ای که در این ساخت با آن سروکار داریم، به این ترتیب که: شکاک نبودن به قرآن پیشینه اعتقادی است برای هدایت‌گر بودن آن، با این توضیح که فطرت پاکی نیاز است تا از شبهه و ظن خالی باشد. سپس نوبت به ایمان می‌رسد. انسان با ایمان به

غیب- که از مصادیق اتم ایمان به خداوند است- ساخت اعتقادی خویش را شکل داده و با عمل صالح آن را بالا می‌برد. **﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾** (فاطر/ ۱۰) چنانچه در این آیه «کلم الطیب» عقاید حقی است که انسان با آن اعمال خویش را بنا می‌نهد. (طباطبایی، ۱۷۴ق: ج ۱۷/ ص ۲۳) تأکید دوباره بر ایمان به کتب آسمانی و ایمان به آخرت تمام اصول سه‌گانه دین را در این آیه تمام می‌کند، و تأکید دارد بر این که بندگان تنها به مادیات اکتفا نکرده و خود را منحصر به محسوسات نکنند، بلکه به عقل سلیم و خرد خالص اتباع بوزند. علت بیان «یقین به آخرت» نشان می‌دهد، «تقوی» با یقین تمام می‌شود، چیزی که با فراموشی قابل جمع نیست. (همان: ج ۱/ ص ۴۶) این افراد بر هدایتی هستند، که همة جوانبش از پروردگارشان است، هدایتی که به انسان منتسب نمی‌گردد مگر به نحو مجاز. و این است معنای رستگاری. البته در این رابطه رفت و برگشت «ایمان» و «عمل»، آن را از خطی بودن صرف متمایز می‌کند. ارتباطی که از فطرت آغاز و به رستگاری منتج می‌شود. معنای فطرت را علامه طباطبایی این‌گونه بیان می‌کند: «فطرت چیزی جز اذعان به فقر و نیازمندی و احتیاج به امر خارجی از آن نیست. همین‌طور احتیاج هر آنچه به تصور هر چه از حس و وهم و عقل درآید. اگر کسی به این مرحله رسید باور می‌کند چنین موجودی یک لحظه از هدایت انسان فروگذار نمی‌کند و این همان اصول دین است که خضوع در برابر پروردگار را لازم می‌دارد». (همان/ ۴۴-۴۵) در زیر نمودار خطی را مشاهده می‌کنید.

فطرت پاک ← ایمان به غیب ← عمل صالح (تقویت عمل و ایمان با یکدیگر) ← رستگاری

نمودار ۱: معنای «متقین» را با توجه به نمودار خطی

از جمله نتایج این رابطه عبارت است از: ۱) فطرت پایه و مبنای ایمان است. ۲) ایمان به غیب مبنای عمل صالح است. ۳) عمل صالح علت و معلول ایمان است. ۴) ایمان به غیب، مبنای ایمان به آخرت و ایمان به نبوت است. ۵) تقوی با یقین به آخرت تمام می‌شود. ۶) این مسیر هدایت است و به رستگاری منتهی می‌شود.

## ۶. ترکیبات متضاد با مفهوم متقین

در این قسمت به بررسی ترکیبات متضاد با مفهوم «تقوی» می‌پردازیم. وجود ترکیباتی مانند «عصیان و تعدی»، «حمیه الجاهلیه» قابل توجه و بررسی می‌باشد.

۶-۱. یکی از ترکیباتی که در تقابل با «تقوی» به کار می‌رود، عصیان و تعدی است. در آیه **﴿الشُّهُرُ الْحُرَامُ بِالشُّهُرِ الْحُرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ عْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلَ**

مَا اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره/ ۱۹۴) به بررسی یکی از مسائل اجتماعی و حقوقی پرداخته شده است. تعدی از حد و قصاص با عنوان «تعدی» معرفی می‌شود و در مقابل آن انسان را به تقواییشه کردن خداوند دعوت می‌کند. در مسائل اجتماعی مانند حج، مسائل زناشویی و... «تقوی» نشان از نوعی عدالت در رفتار و پرهیز از زیاده‌روی و کم‌روی دارد. (بقره/ ۲۲۳، ۲۰۳، ۱۹۶، ۱۹۴)

۲-۶. در آیه ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُوبَهُمْ وَلَا دِمَاؤُهُمْ وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ (حج/ ۳۷) تقابل مفهوم «تقوی» و یک آیین جاهلی بیان شده است. در جاهلیت رسم بود مقابل کعبه می‌ایستادند و خون قربان را به قصد قربت اطراف خانه خدا می‌پاشیدند. خداوند می‌فرماید: این چیزها به خدا نمی‌رسد ولیکن تقوی شماست که موجب رضای خداست. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۸) این مواجهه و رودررویی را در آیات دیگری نیز مشاهده می‌کنیم. برای نمونه در آیه ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْمُحِيمَةَ حَمِيَةً الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَفَاؤَ أَحْقَٰبِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (فتح/ ۲۶) منظور از «حمیه الجاهلیه» عادت عرب بر تسلیم نشدن در برابر کسی است. آنان می‌گفتند محمد(ص) و یارانش بر ما وارد شده‌اند و بت‌های ما را نمی‌خواهند. در مقابل این ترکیب «کلمه التقوی» قرار دارد که به گفته ابن عباس و قتاده عبارت از «لا إله إلا الله» می‌باشد. (همان: ج ۹/ ص ۱۹۰) در واقع آیه می‌گوید، حمیت و عرق جاهلی محرک شما نباشد، بلکه تقوی محرک شما باشد. بعید هم نیست که مراد از «کلمه التقوی» روح ایمان باشد که همواره آدمی را به تقوی توصیه می‌کند. چنان که می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (مجادله/ ۲۲) مؤید این نظر همراهی «روح» و «کلمه» در آیه ﴿وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ﴾ می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸/ ص ۲۹۰)

آیه دیگری که ما را به تغییر جهت مفاهیم جاهلی قبل از اسلام به مفاهیم الهی رهنمون می‌سازد، آیه ۱۳ سوره حجرات است. خداوند در این آیه با اشاره به ساختار قبیله‌ای عرب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. پس از اشاره به خلقت انسان و زندگی قبیله‌ای عرب به آن‌ها تأکید می‌کند که، کرامت و بخشندگی به زیادی بخشش مال، بی‌پروایی و دلیری در امور دنیوی- چنان که در عرب مرسوم بود- نیست بلکه کریم واقعی کسی است که بامتانت و امید زندگی کند، و همیشه به نزدیک شدن روز عظیم بلاخیز یعنی قیامت توجه داشته باشد. در واقع ارزش اخلاق- دینی عمیق ترس از خدا، عمدتاً ناشی از آن است که در ذهن شخص مؤمن آگاهی روشنی از جدی بودن فوق‌العاده زندگی به وجود می‌آورد، به‌این ترتیب او را به مسئولیت‌ها واقف و به کوشش

در انجام آن‌ها برمی‌انگیزد. (ایزوتسو، ۱۳۹۴: ص ۱۰۴-۱۰۵)  
 در آیه «وَإِنْ كُلُّ لَمَامٍ ذَلِكُ لَمَّا تَمَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» (زخرف / ۳۵) زیست  
 سعادت‌مند اخروی را به «متقین» اختصاص می‌دهد و دلیل بر این اختصاص با توجه به  
 آیه «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقُومًا مِنْ فَضَّةٍ وَ  
 مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (زخرف / ۳۳) این است که خداوند با توجه به استعدادها و اسباب  
 و عوامل و تلاش هر کس در رسیدن به ایمان و دوری از کفر میان کافر و مؤمن فرق  
 گذاشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸ / ص ۱۰۰-۱۰۱)

### نتیجه

بر اساس نوشتار حاضر مشخص گردید که معنای لغوی «تقوی»، دفع ضرر چیزی با  
 چیز دیگر است. تمامی دیگر معانی گفته‌شده از جمله پرهیز، در ذیل این مفهوم جای  
 می‌گیرد و می‌توان آن‌ها را با این معنا توضیح داد. بررسی ترکیبات «متقین» ناظر بر  
 این مطلب است که ماده «تقوی» با توجه به جای‌گیری آن در سیاق قرآنی مربوط،  
 معنایی در جهت آن بافت به خود گرفته است. مفاهیمی از قبیل: «عصیان و تعدی»  
 و «حمیه الجاهلیه»، از جمله متضادهای «تقوی» و مفاهیمی از جمله: «لباس التقوی»  
 و «اهل التقوی»، مترادف‌های آن به شمار می‌آیند. ضمن این‌که با بررسی آیات  
 مختلف معانی: پذیرش مشیت الهی، روح ایمان، خشیت همراه با نوعی خویشنداری،  
 اعتدال، میانه‌روی و مسئولیت‌پذیری فرد مؤمن در جهت رسیدن به اهداف بلند الهی،  
 از جمله تعاریف جدیدی است که می‌توان با توجه به آیات متناظر در مورد «تقوی»  
 ارائه کرد. بررسی سیاق مقامی آیات متناظر حاکی از این است که مفهوم «تقوی» در  
 قرآن گستره‌ای از ترساندن از عذاب الهی، بشارت به بهشت، و بیان مسائل اجتماعی و  
 حقوقی را در برمی‌گیرد. مؤلفه‌هایی که در آشکارسازی مفهوم «متقین» همراهی دارند،  
 عبارتند از: شک نداشتن به قرآن، هدایتگری قرآن نسبت به متقین، ایمان به غیب از  
 مصادیق «تقوی»، برپایی نماز، انفاق، ایمان به قرآن و کتب آسمانی گذشته، بر هدایت  
 پروردگار بودن و رستگاری. با وجود این مؤلفه‌ها معنایی جامع از «متقین» با توجه  
 به سیاق آیات ابتدایی سوره بقره محقق خواهد شد، در حقیقت ساخت آیات ابتدایی  
 سوره بقره در تبیین مفهوم «متقین» اشعار بر این مهم دارد که «تقوی» مسیری از  
 فطرت پاک آغاز شده و با عمل صالح و ایمان تقویت و با یقین تمام‌شده و به هدایت و  
 رستگاری منتج می‌شود.

سال هفتم  
 شماره دوم  
 پایانی: ۱۴  
 پاییز و زمستان  
 ۱۴۰۱

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷): «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، محقق: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنبییر»، بی جا: بی تا.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، محقق: محمد هارون عبدالسلام، چاپ اول، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۴): «خدا و انسان در قرآن»، مترجم: احمد آرام، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. جلالی کندی، سهیلا، مهدی مطیع و نجمه سادات عاملی (۱۳۸۹): «مفهوم شناسی بصیرت در نظام معنایی قرآن کریم با رویکردی بر تفاسیر عرفانی»، «مطالعات قرآن و حدیث»، سال سوم، شماره دوم، ص ۵-۲۵.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق): «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة»، محقق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الألفاظ القرآن»، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.
۹. رفعت نژاد، محمد تقی، مؤمنی، محمدامین (۱۳۹۶): «پژوهشی در تبیین معنای "انقوالله" و تفسیر آن»، دو فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال پنجم، شماره دوم، ص ۱۰۰-۱۱۲.
۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۱۷): «الفائق فی غریب الحدیث»، چاپ اول، بیروت: دارکتب العلمیة.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۴. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق): «الفروق فی اللغة»، چاپ اول، بیروت: دارالأفاق الجدیة.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۶. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸): «ترجمه قرآن (فولادوند)»، چاپ: ۳، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۷. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق): «ترجمه قرآن»، چاپ اول، تهران: دارالقرآن الکریم.
۱۸. قائمی، مرتضی؛ مسوق، سید مهدی؛ ذوالفقاری، اکرم (۱۳۹۸): «بازکاوی سورهی بقره بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی، پژوهش های زبان شناسی تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱۷، ص ۵۹-۸۴.
۱۹. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۰): «روش شناسی مطالعات دینی»، چاپ ششم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳): «ترجمه قرآن»، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۱. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸)، «ساختار گزاره های اخلاقی قرآن (رویکردی معناشناختی)»، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).



## References

The Holy Quran

1. Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad (1367): Al-Nahaye fi Gharib al-Hadith wa al-Athar, researcher: Mahmoud Mohammad Tanahi and Tahir Ahmad Zawi, 4th edition, Qom: Ismailian Press Institute.
2. Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir (No date): Tahrir and al-Tanvir, bija: bina.
3. Ibn Faris, Ahmad (1404 AH): Mua'jam Maqayis al-Loqah, researcher: Mohammad Haroon Abdus Salam, first edition, Qom: Al-Aalam Islamic School.
4. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414 AH): Lisan al-Arab, third edition, Beirut: Dar Sader.
5. Izutsu, Toshihiko (1364): God and Man in the Qur'an, translator: Ahmad Aram, first edition, Tehran: publishing company.
6. Jalali Kandari, Soheila, Mehdi Mati and Najmeh Sadat Ameli (2009): The concept of insight in the semantic system of the Holy Quran with an approach to mystical interpretations, "Quran and Hadith Studies", third year, second issue, pp. 25-5.
7. Johari, Ismail bin Hammad (1376 AH): al-Sehah Taj al-Loqah wa Sehah al-Arabiyyah, researcher: Ahmad Abdul Ghafoor Attar, first edition, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims.
8. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): Al-Alfaaz al-Qur'an Vocabulary, first edition, Beirut: Dar al-Qalam.
9. Rafat Nejad, Mohammad Naghi, Momeni, Mohammad Amin (2016): A research on the explanation of the meaning of "Etqwa Allah" (اتقوا الله) and its interpretation, two quarterly research journals on the interpretation and language of the Qur'an, the fifth year, the second issue, pp. 112-100.
10. Zamakhshari, Mahmoud (1407): Al-Kashaf an Haqaeq Ghwamaz al-Tanzil, third edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
11. Zamakhshari, Mahmoud (1417): Al-Faiq fi Gharib al-Hadith, first edition, Beirut: Darkitb al-Alamiyeh.
12. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH): Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 5th edition, Qom: Publications Office of the Qom Theological Seminary Society.
13. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, 3rd edition, Tehran: Nasser Khosro Publications.
14. Askari, Hassan bin Abdullah (1400 AH): Al-Farooq Fi Al-Loqah, first edition, Beirut: Dar Al-Afaq New.
15. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH): Kitab al-Ain, second edition, Qom: Hijrat Publishing.
16. Foladvand, Mohammad Mahdi (1418): Quran translation (Foladvand), edition: 3, Tehran: Department of Islamic History and Education Studies.
17. Foulavand, Mohammad Mahdi (1415 AH): Quran translation, first edition, Tehran: Dar al-Qur'an al-Karim.
18. Ghaemi, Morteza; Masbouq, Seyyed Mehdi; Zulfaqari, Akram (2018): Re-examination of Surah Al-Baqarah based on the theory of conceptual fusion, Compar-

ative Linguistics Studies, Volume 9, Number 17, pp. 59-84.

19. Qaramelki, Ahad Faramarz (2018): Methodology of religious studies, 6th edition, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.

20. Makarem Shirazi, Nasser (1373): Quran translation. Second edition, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.

21. Mahdavi Kani, Sadiqeh (1388): The structure of the moral propositions of the Qur'an (semantic approach), first edition, Tehran: Imam Sadiq University (AS):